

بی تفاوتی اجتماعی جوانان و گسست اجتماعی – فرهنگی (مطالعه پیمایشی جوانان شهر بوکان)

امید قادرزاده^۱

مهدی رادمان^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

بی تفاوتی اجتماعی به عنوان یک مسئله اجتماعی، مانعی بر سر راه مشارکت سیاسی و اجتماعی به شمار می آید. پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان بی تفاوتی اجتماعی جوانان، در چارچوب چشم انداز وفاق اجتماعی و بر مبنای دستگاه نظری رابرت مرتن انجام شده است. روش تحقیق، پیمایش و ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه می باشد. جامعه آماری تحقیق، جوانان (۱۹ تا ۳۰ ساله) شهر بوکان می باشد. نمونه آماری با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و تصادفی طبق گردآوری گردیده است و حجم نمونه مورد مطالعه ۴۰۰ نفر می باشد. روش اصلی در تحلیل داده ها، رگرسیون چند متغیره است. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نشان می دهد که متغیرهای گسست ارزشی (۰/۲۶۳)، گسست هنجاری (۰/۳۵۶) و پایگاه اقتصادی- اجتماعی (۰/۱۷۰-) بر بی تفاوتی اجتماعی تأثیرگذارند. متغیر گسست هنجاری بیشترین اثرگذاری را بر بی تفاوتی اجتماعی دارد. به این ترتیب، رگرسیون خطی فوق به میزان ۵۸/۲ درصد واریانس بی تفاوتی اجتماعی را تبیین می کند و ۴۱/۸ درصد به عوامل دیگر بستگی دارد.

واژگان کلیدی: بی تفاوتی اجتماعی، جوانان، گسست ارزشی، گسست هنجاری و بی تفاوتی عینی

بی‌تفاوتی اجتماعی، نوعی عارضه اجتماعی شناخته می‌شود؛ همان‌گونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نوع دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است. بی‌تفاوتی اجتماعی در بیشتر جوامع به مثابه یک مسئله اجتماعی شناخته شده و از دیر باز مورد توجه اندیشمندان و نخبگان سیاسی بوده است (نادری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳؛ بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰: ۲). در جامعه‌شناسی، بی‌تفاوتی به حالت بریدگی و انفصال از نظام اجتماعی در ابعاد مختلف اشاره دارد؛ ممکن است این انفصال از فرهنگ عامه، ارزش‌های بنیادین، هنجارهای شغلی، حاکمیت سیاسی و یا عموم افراد یک جامعه باشد (برانندن، ۱۳۷۳: ۶۸، به نقل از عباسی قادری، ۱۳۸۴: ۳) در میان انواع و ابعاد بی‌تفاوتی، بی‌تفاوتی اجتماعی نمود بیشتری دارد. "در بی‌تفاوتی اجتماعی، به رابطه دوجانبه میان فرد و جامعه توجه می‌شود و بریدگی از هنجارهای فرهنگی و انفصال یا جدایی از دیگر مردمان مدنظر است". (محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰: ۱۲)

اگر مشارکت وسیع شهروندان در قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی را شرط مهم توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بدانیم، پس عدم مشارکت شهروندان و شیوع بی‌تفاوتی را می‌توان یک عامل اثرگذار در توسعه نیافتگی قلمداد کرد. انسان به عنوان موجود مدنی، برای رفع نیازمندی‌های زیستی، روانی و اجتماعی خود نیازمند توجه، تعاون، همکاری و مشارکت با هم‌نوعان خود در اجتماع است. میزان تشریک مساعی و همپاری‌های انسان دوستانه می‌تواند در یک طیف وسیعی از یک نگاه مهربانانه، دلجویی مسالمت‌آمیز، کمک‌ها و پشتوانه‌های مالی تا از خود گذشتگی قرار گیرد. اجتماعی بودن انسان و لزوم تعاون و همکاری در قالب شکل‌گیری تقسیم‌کار اجتماعی برای رفع نیازمندی‌های اولیه سبب شده است تا بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان یک مسئله اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. در واقع، بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان نقطه مقابل پدیده مشارکت یک وضعیت نامتعارف اجتماعی محسوب می‌گردد. براین اساس، بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان یک مسئله اجتماعی، حاصل ناهمخوانی و ناهماهنگی میان امرذهنی^۱ و امرعینی^۲ در یک محدوده زمانی و مکانی است؛ به این معنا که بی‌تفاوتی اجتماعی از منظر بسیاری از اندیشمندان، به عنوان یک واقعیت اجتماعی ناهماهنگ با بایدهای مورد انتظار و پذیرش اجتماعی محسوب می‌شود.

در جامعه در حال گذار ایران به علت شرایطی چون ورود و حضور عناصری خاص از نهادها و صورت‌های اجتماعی مدرن مثل آموزش و پرورش، ارتباطات و ارزش‌های مدرن و از طرف دیگر، حضور قدرتمند

^۱ Subjective
^۲ Objective

و فعال عناصری از سنت چون: روابط خویشاوندی، اجتماع محلی، خاص‌گرایی و... شاهد حالتی دوگانه و ناهماهنگی‌هایی بین اهداف ارزشی و وسایل هنجاری می‌باشیم. در اثر ناهماهنگی اجزای ساختاری تشکیل دهنده جامعه، کنش‌ها و الگوهای تطابقی افراد حالتی نامعین و نامشخص به خود گرفته است. در این میان، تبعات و پیامدهای ناهماهنگی ساختاری در نزد جوانان به دلیل اقتضانات دوره جوانی نمود بیشتری دارد و آمارها و شواهد تجربی در مورد مصرف روان‌گردن‌ها و موادمخدر، سطح پایین عضویت مدنی و بی‌رغبتی به مشارکت اجتماعی و سیاسی (عبدللهی و میرزایی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)، بر وجوه مسئله‌زای ناهماهنگی ساختاری و گسست جوانان از نظام ارزشی و هنجاری جامعه دلالت دارد.

شواهد تجربی گویای کاستی در کنش‌های فعالانه شهروندان، انفعال در برابر رویدادهای اجتماعی پیرامون، نظاره‌گری و ثبت آن‌ها در دنیای دیجیتال و مشارکت‌های مجازی بدون کنش اجتماعی، شیوع بی‌توجهی در میان گروه‌هایی از افراد جامعه نسبت به برخی از کنش‌های نوع‌دوستانه و مسائل اجتماعی - نظیر نابرابری، گران‌فروشی و فساد اداری - و منافع آیندگان (مسعودنیا، ۱۳۸۰؛ کلانتری و همکاران، ۱۳۸۶؛ محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰) است. بر مبنای این مطالعات، پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی در میان جوانان نمود بیشتری دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱؛ عبداللهی و میرزایی، ۱۳۸۸: ۸۸).

مهمترین سرمایه هر جامعه، نیروی انسانی آن است و در این میان، نیروی جوان یکی از سرمایه‌های بسیار مهم تلقی می‌شود که می‌تواند مسیرهای ارتقا و پیشرفت یک کشور را به سرعت طی کند. اگر زمینه‌ها و بسترهای لازم برای پویایی، شادابی و خلاقیت این قشر مهم فراهم نشود و پیوندهای لازم بین آن‌ها و اجتماع برقرار نشود، آن‌ها در معرض بی‌تفاوتی اجتماعی قرار می‌گیرند (توفیقیان‌فر و حسینی، ۱۳۹۱: ۴۵). تجزیه و تحلیل شرایط موجود، نشان‌دهنده ناهم‌سازی‌ها، ازهم‌پاشیدگی‌ها و جدایی‌هایی است که به دلایل مختلف در چند دهه اخیر رشد یافته‌اند. مطالعات پیشین و نتایج پژوهش‌های اخیر بیانگر آن است که میزان تعهد اجتماعی کنشگران در سطح پایینی است. بسیاری از جوانان برای پاداش‌های فرهنگی جامعه ارزش لازم قائل نیستند و به راحتی از دیگر فرهنگ‌ها الگو می‌گیرند. این موارد همه نمایان‌گر ظهور نوع خاصی از بی‌تفاوتی است؛ بی‌تفاوتی‌هایی که ناظر بر جدایی فرد از نظام اجتماعی است (بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰: ۲).

شهرستان بوکان با داشتن بیش از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت، از شهرهای پرجمعیت استان آذربایجان غربی و شهرهای کردنشین ایران و همچنین دارای رتبه سوم مهاجرپذیری در ایران می‌باشد. بعد از ارومیه، رتبه دوم میزان سواد را به خود اختصاص داده است. طبق آمار رسمی سرشماری سال ۱۳۹۵، قریب به ۴۱ هزار نفر از

این جمعیت ۲۵۰ هزار نفری در سنین ۱۹ تا ۳۰ سال قرار دارند. بدون شک، یکی از مهمترین شاخص‌ها در بهبود رشد و شتاب توسعه در هر شهر یا جامعه‌ای، مشارکت نیروی جوان در آن مکان می‌باشد. با وجود رشد فزاینده جمعیت شهری و مهاجرت پذیری این شهرستان، جوانان از بیکاری رنج می‌برند. آمار بیکاری در شهرستان بوکان ۲۱ درصد - ۹ درصد بیشتر از میانگین استان آذربایجان غربی - است. درصد بیکاری در بین جوانان و فارغ التحصیلان دانشگاهی بسیار زیاد است. این مسئله نشان از وجود دشواری‌هایی بر سر راه تبدیل سرمایه فرهنگی جوانان (تحصیلات دانشگاهی) به سرمایه اقتصادی و اجتماعی و مشارکت سیاسی دارد که از تبعات آن می‌توان به آسیب‌پذیری روانی و اجتماعی جوانان، ضعف احساس تعلق ملی (حسینی و جلائی پور، ۱۳۹۱؛ ۲۹۹)، روی آوردن به مواد اعتیاد آور و صنعتی، از هم گسیختگی خانواده‌ها، بالارفتن نرخ طلاق و بالارفتن سن ازدواج (زاهدی و خضرنژاد، ۱۳۹۲) در میدان مورد مطالعه اشاره نمود. این مسئله مؤید وجود موانعی بر سر راه بهره‌مندی جوانان از وسایل نهادی و مجاری ساختاری در ابعاد مختلف می‌باشد. مطالعه زاهدی و خضرنژاد (۱۳۹۲) در مورد نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده در شهر بوکان نشان‌گر آن است که ارزش‌های سنتی به‌ویژه در حوزه خانواده و اجتماع هنوز تا اندازه زیادی به قوت خود باقی هستند. هر چند ارزش‌های مدرن نیز آرام آرام و به تدریج در حال شکل‌گیری است، اما بافت سنتی میدان مورد مطالعه، زمینه را برای تغییرات محیطی و ارزشی جوانان مهیا نمی‌نماید. بنابراین، ارزش‌ها و هنجارهای سنتی با انتظارات جوانان و اقتضائات محیطی فاصله دارد و همین مسئله زمینه‌ساز انزوای اجتماعی جوانان و فاصله گرفتن آنان از جامعه شده است.

در مورد اهمیت و ضرورت پرداختن به مسئله بی‌تفاوتی اجتماعی در میان جوانان باید گفت که بی‌تفاوتی اجتماعی، انفصال و گسست ذهنی و کنشی جوانان را از جامعه در پی خواهد داشت و مانعی بر سر راه مشارکت اجتماعی و سیاسی خواهد بود و با فعال نمودن شکاف‌های اجتماعی، شکنندگی مناسبات اجتماعی، چندپارگی اجتماعی و از هم‌گسیختگی اجتماعی را در پی خواهد داشت - علاوه بر آن که ظرفیت و توان اثرگذاری نسل جوان تقلیل خواهد رفت و با رواج ناامیدی، آسیب‌پذیری نسل جوان و گرفتار آمدن در دام مخاطرات اجتماعی نظیر اعتیاد، مصرف روان‌گردان‌ها و ... بیش‌تر خواهد بود. نکته قابل توجه در پژوهش حاضر، فرموله کردن بی‌تفاوتی اجتماعی به میانجی ناهماهنگی‌های ساختاری (به مثابه نشانه و پیامد گسست ارزشی و هنجاری) است که گزاره‌های مشاهده‌ای می‌تواند محکی برای داوری در باب میزان اعتبار تجربی دستگاه مفهومی مرتن باشد.

با اذعان به اهمیت جوانان به عنوان یکی از گروه‌های اثرگذار در پویای اجتماعی و سیاسی، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که تا چه اندازه جوانان شهر بوکان نسبت به موضوعات و مسائل فرهنگی و

اجتماعی بی تفاوت هستند؟ تا چه اندازه از امورات مدنی و اجتماعی جامعه کناره گرفته‌اند؟ جوانان تا چه اندازه از ارزش‌ها و اهداف فرهنگی و هنجارهای نظام اجتماعی فاصله گرفته‌اند و متغیر گسست ارزشی و هنجاری تا چه اندازه قادر به تبیین بی تفاوتی اجتماعی جوانان است؟

پیشینه پژوهش

در زمینه بی تفاوتی اجتماعی مطالعات قابل توجهی به انجام رسیده است که مؤید مسئله‌مند بودن و ضرورت عملی پرداختن به آن در جامعه و در نزد گروه‌های مختلف اجتماعی است. نتایج پیمایش کلانتری و همکاران (۱۳۸۶) با عنوان "بررسی بی تفاوتی و نوع دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن" نشان‌گر آن است که در مواجهه با حالت‌های اضطراری، ۷۵/۳ درصد از شهروندان، نوع دوست و ۲۴/۷ درصد بی تفاوت هستند. نادری و همکاران (۱۳۸۸) در پیمایش "الگوی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی" نشان داده‌اند که رابطه معنی‌داری بین بیگانگی اجتماعی با بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان تهرانی وجود دارد. نتایج پژوهش پیمایشی محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۹۰) مؤید آن است که متغیرهای قومیت، شغل، تحصیلات، بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه-پاداش و التزام مدنی با بی تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری دارند. بر مبنای پژوهش مجیدی (۱۳۹۱) متغیرهای اثربخشی، اعتماد اجتماعی و رضایت اجتماعی با میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه معکوس دارند.

نتایج پژوهش مک دیل و ریدلی (۱۹۹۲) مؤید آن است که آن دسته از افرادی که پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین‌تری دارند، گرایش کمتری به انواع درگیری مشارکت‌جویانه در جامعه داشته‌اند. پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین به احساس عدم اثرگذاری و بیگانگی و در نهایت بی تفاوتی منجر می‌شود. بر مبنای پژوهش پیمایشی هربرت گنس^۱ (۱۹۹۲) احساس ناتوانی، بیگانگی اجتماعی، نارضایتی از نظام اجتماعی و ضعف تعلق اجتماعی رابطه معناداری با بی تفاوتی اجتماعی دارد. نتایج مطالعه کیفی سرفراز و احمد^۲ (۲۰۱۲) نیز نشانگر آن است که دانشجویان بی تفاوت، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به سیاست داشته‌اند و احساس درماندگی آموخته شده در آن‌ها نمود بیش‌تری یافته است.

مطالعات تجربی موجود نشان از اهمیت نظری و کاربردی بی تفاوتی اجتماعی دارد؛ با وجود اهمیت موضوع، مطالعات چندانی در مورد مفهوم‌سازی بی تفاوتی اجتماعی صورت نگرفته است و بیشتر مطالعات

^۱ Gans, H

^۲ Sarfaraz& shahla

موجود معطوف به بُعد سیاسی بی تفاوتی بوده است. از وجوه افتراق پژوهش حاضر، تمرکز بر بی تفاوتی اجتماعی در ابعاد ذهنی و عینی بوده است. علاوه بر این، در مطالعه حاضر، بی تفاوتی اجتماعی در چارچوب دستگاه مفهومی مرتن و با تأکید بر متغیرهای گسست ارزشی و هنجاری مفهوم سازی شده است - علاوه بر این که در زمینه میدان مورد مطالعه با مختصات قومی و فرهنگی آن مطالعه ای صورت نگرفته است.

مبانی نظری پژوهش

با تأسی از تقسیم بندی کاف و همکاران (۱۳۸۸: ۲۶) پژوهش حاضر در چارچوب گونه وفاق رویکرد ساختارگرایی به بررسی بی تفاوتی اجتماعی می پردازد. این رویکرد بر این پیش فرض استوار است که کنش های ما را تا اندازه بسیار زیادی محیط اجتماعی سازمان می دهد. بر مبنای چشم انداز وفاق، ارزش ها و هنجارهای مشترک برای جامعه، ماهیت بنیادین دارد و بر نظم اجتماعی مبتنی بر توافقی های صنفی تأکید می ورزند. بر این اساس، وفاق بر سر ارزش های اساسی، مشخصه اصلی است که به انسجام در جامعه و نظم آن می انجامد و یک جامعه را می توان هم چون نظامی یکپارچه، متشکل از بخش های بهم وابسته دانست. اعضای جامعه بایستی در چارچوب انتظارات فرهنگی، یعنی هنجارها و نقش هایی قرار گیرند که جامعه برای بقایش بدان نیاز دارد. بر مبنای این رویکرد، بی تفاوتی و انفعال به عنوان یک آسیب و مسئله اجتماعی تلقی می شوند. از جمله صاحب نظران اصلی رویکرد وفاق می توان به دورکیم، پارسونز، مرتن، و ملوین سیمن^۱ اشاره کرد.

موضوع پیوندها و تعلقات اجتماعی و تغییر و تحول آن در آثار اغلب صاحب نظران و جامعه شناسان کلاسیک و معاصر، به طور مستقیم و غیر مستقیم مورد توجه قرار گرفته است. در جامعه شناسی دورکیم، پیوندها و مناسبات اجتماعی رسته هایی قلمداد می شود که بر بنیان آن جامعه ساخته و همبسته می گردند (دورکیم، ۱۳۸۴: ۲۳۳-۲۲۸).

دورکیم در کتاب "تقسیم کار اجتماعی"، بر اهمیت اخلاق اجتماعی یا مدنی برای دور ماندن جامعه از بی هنجاری تأکید داشت. دغدغه اساسی وی، دست یافتن به همبستگی و نظم جدیدی بود که با توجه به شرایط صنعتی عصر مدرن راهگشا باشد. به زعم دورکیم، بر خلاف همبستگی مکانیکی که مختص جوامع ماقبل مدرن است، روابط جدید در جامعه مدرن از جنسی دیگر است و "تنها خود جامعه از طریق سازوکارهای انجمنی یعنی گروه بندی های اجتماعی جدید می تواند از پراکنده شدن گرد و غباری از افراد

^۱ Seeman

سازمان نیافته جلوگیری کند و همه را با هم نگه دارد... از گروه گرمایی بر می‌خیزد که دل‌ها را گرم می‌کند... دریچه دل را بر روی مهر و علاقه می‌گشاید و یخ خودخواهی را آب می‌کند". (همان، ۳۰)

دورکیم، با رویکرد انتقادی به جهان مدرن به دلیل وضعیت آنومیک و فردگرایی دنیای صنعتی، فردگرایی افراطی و بی‌تفاوتی را شاخصی برای عدم انسجام اجتماعی جامعه مدرن می‌دانست. وی امیدوارانه بر تقسیم کار اجتماعی سازمان‌های شغلی و حرفه‌ای جهت انسجام مجدد اجتماعی و روح جمع‌گرایانه تکیه کرده بود. دورکیم با تفکیک فردگرایی افراطی منتج از گسیختگی پیوند میان فرد و اجتماع بر فردگرایی ناشی از تقسیم کار بر مذموم و شرّ بودن فردگرایی افراطی در جامعه تأکید می‌کرد (دورکیم، ۱۳۸۴: ۴۱۱). دورکیم علاوه بر عوامل ساختاری، بر لزوم کنترل و الزام‌های درونی از طریق بسط نظام‌های اعتقادی و دینی در جامعه نیز تأکید داشت. التزام به هنجارهای دینی و انجام مناسک مذهبی در افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی کنشگران تأثیر اساسی دارد (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۴۸).

پارسونز، در چارچوب مدل سیبرنتیک به رابطه دیالکتیکی خرده نظام‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و همچنین به ایفای نقش و مسئولیت‌پذیری کنشگران در موقعیت‌های افراد در درون خرده نظام‌ها تأکید می‌کند (کرایب، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳). به اعتقاد پارسونز، ارزش‌های اجتماعی، از خارج بر افراد تحمیل نمی‌شود، بلکه در مناسبات متقابل با جامعه ایجاد می‌گردد. در واقع، این ارزش‌ها هستند که در عمل، شرایط ساختی کنش اجتماعی را تشکیل می‌دهند. با این‌همه، تجربیات نشان می‌دهد ارزش‌ها فوق‌العاده متنوع هستند، لیکن پارسونز آن‌ها را در قالب متغیرهای الگویی که الگوهای تحلیلی به شمار می‌آیند دسته‌بندی می‌کند (توسلی، ۱۳۸۸: ۲۴۳). متغیرهای الگویی دو شیوه متفاوت جهت‌گرایی ارزشی در نقشی است که از فرد انتظار می‌رود در هر نظام اجتماعی ایفا کند و بر الگوهای ارزشی متفاوت حاکم بر رفتار فرد در ارتباط با دیگران دلالت دارد (ازکیا، ۱۳۷۹: ۹۵). یکی از این انواع متغیرهای الگویی، انفعال‌گرایی در مقابل فعال‌گرایی است. انفعال‌گرایی به پذیرش وضع موجود و کاهش قدرت اراده و به دنبال آن عدم تمایل به تغییر و مشارکت می‌انجامد. در مقابل، فعال‌گرایی باعث ایجاد اعتماد به نفس و انگیزه برای تغییر وضع موجود می‌شود که این انگیزه مشارکت را می‌طلبد (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۶۰). از دیگر متغیرهای الگویی، عام‌گرایی به عنوان یکی از عناصر ساختی نظام کنش است که در فرایند انتخاب‌های دوتایی موجب دوری از خاص‌گرایی و توجه به منافع جمعی و ارزش‌های نوع‌دوستی و در نهایت، مسئولیت‌های اجتماعی خواهد شد (استونز، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

رابرت مرتن، با بینش جامعه‌شناختی نظم و کارکردگرایی، جامعه را نظامی در نظر می‌گیرد که مشتمل بر مجموعه‌ای از عناصر ساختاری چون فرهنگ و ساختارهای اجتماعی است که در تعامل و هماهنگی با یکدیگر و با محیط و با ایفای کارکردهای مربوط به خود امکان تطابق نظام اجتماعی و سازگاری افراد را با محیط خویش فراهم می‌سازند (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۳۷).

از نظر مرتن و دورکیم، فرهنگ پدیده‌ای جمعی است که بر مردم از خارج تحمیل می‌شود، اما در عین حال به وسیله آن‌ها هم نگهداری و منتقل می‌گردد. از نظر مرتن، "ساختار فرهنگی، مجموعه سازمان-یافته‌ای از ارزش‌های رهنمودی حاکم بر رفتار عموم اعضای یک جامعه یا گروه مشخص است". او در تحلیل کارکردی، کارکرد ساختار فرهنگی را تولید نظام‌های ارزشی، یعنی، خوب‌ها و بد‌ها می‌داند. همچنین معتقد است این ساختار فرهنگی است که اهداف مشروع را در یک جامعه معین می‌کند و افراد به دلیل ناتوانی این ساختار فرهنگی در تعیین اهداف مشروع در جامعه، منحرف می‌شوند. مرتن، بین ارزش‌های اصلی یا اهداف فرهنگی، از یک سو و هنجارهای نهادی از سوی دیگر، تمایز قائل است - هنجارها، اشکال مفصل‌تری هستند که در آن‌ها ارزش‌های اصلی به مورد اجرا در می‌آید تا بر رفتار اجتماعی تأثیر بگذارند (گروثرز، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

به نظر مرتن، هدف‌ها کمابیش همبسته‌اند و نیز به طور کلی در یک سلسله‌مراتب ارزشی دسته‌بندی می‌شوند. اهداف متداول که میزان حساسیت و اهمیت آن‌ها متفاوت است، در بردارنده چارچوب مرجع آرمانی هستند؛ یعنی اموری هستند که "ارزش تلاش کردن" را دارند. این اهداف اگرچه با سائقه‌های زیست‌شناختی ارتباط دارند، اما به وسیله آن‌ها تعیین نمی‌شوند. عنصر دوم، ساختارهای اجتماعی است که شیوه‌های پذیرفتنی رسیدن به این هدف را تعیین، تنظیم و نظارت می‌کند. هر گروهی ناگزیر است اهداف فرهنگی خود را با مقرراتی منطبق کند که ریشه در نظام رسوم اخلاقی یا نهادها دارد و این مقررات بیانگر راه و روش‌های مجاز حرکت به سوی این هدف‌هاست. هنجارهای نظم‌دهنده ضرورتاً با هنجارهای فنی و کارآمد یکی نیستند، بلکه مربوط به احساس‌های ارزشی نهفته در آن است (مرتن، ۱۳۷۶: ۴۳۲).

در طرح مفهومی مرتن، کنشگر از نظر اجتماعی تنها تا اندازه‌ای مجبور است و تصور بر این است که در درون محدودیت‌های تحمیلی ساختاری از فضایی برای مانور نیز برخوردار است. فرد با ایستادن در مرکز مجموعه پایگاه‌های اغلب گوناگون، بین مسیرهای مختلف و پیچیدگی‌های ساختار اجتماعی همزیستی به وجود می‌آورد. انگیزه‌ها و فشارهایی که فرد را متاثر می‌سازند، به نوبه خود، به طور ساختاری و از طریق مجاری ساختار اجتماعی به فرد منتقل می‌شوند.

مرتن، ضمن ایجاد تمایز بین اختلال سازمانی و آنومی، اولی را موقت و دومی را پدیده‌ای قاعده‌مند و دارای کژکارکرد می‌داند که به الگوهای رفتار ناهم‌نوایانه منجر می‌شود. او تحت تاثیر دوکیم، آنومی را در دو سطح کلان یعنی ناهماهنگی و گسست بین فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و سطح خرد، یعنی گسستن افراد از ارزش‌ها و اهداف فرهنگی یا هنجارها و وسایل نهادینه نیل به آن‌ها مطرح می‌کند. نظریه کنش‌ورزی بی‌هنجاری یا فشار ساختاری^۱ مرتن (۱۹۸۳) در تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی بیان می‌دارد که اشکال مختلف نظام گسیختگی جامعه ناشی از عدم کارکرد صحیح نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی است که سبب می‌گردد افراد قادر به کشف اهداف خود و اهداف جامعه نباشند. مرتن، بی‌تفاوتی را حاصل وضعیتی می‌داند که در آن افراد اهداف مورد قبول جامعه و وسایل نیل به آن‌ها را نمی‌پذیرند در این حالت، فرد با موقعیتی متناقض روبرو می‌شود که طی آن از یک‌سو، فرد از نظر اخلاقی خود را مجبور به عدم استفاده از ابزار غیرقانونی می‌بیند و چون راه دیگری را متصور نمی‌بیند، احساس ناکامی، سرخوردگی و سپس شکست می‌شود و در نهایت با بهره‌گیری از ساز و کار گریز، خود را با انزوایابی و بی‌تفاوتی نمایانگر می‌سازد (مرتن، ۱۹۶۸: ۴۰-۴۱).

یکی از عناصری که پیوند عمیقی با بی‌تفاوتی اجتماعی دارد، بیگانگی اجتماعی است. ملوین سیمن^۲، ضمن ارائه تعریفی از مفهوم بیگانگی، ابعاد پنج‌گانه آن از هم تفکیک نموده است: احساس بی‌قدرتی^۳؛ احساس بی‌معنایی^۴؛ احساس بی‌هنجاری^۵؛ احساس انزوای اجتماعی^۶ و احساس تنفر^۷ (یزدان پناه، ۱۳۸۶: ۱۱۲). احساس انزوای اجتماعی، واقعیتی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه‌ای را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این حالت، فرد اعتقاد و باور نازلی نسبت به سازوکار ارزش‌گذاری و نظام پاداش اجتماعی دارد و خود را با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است، هم‌عقیده و هم‌سو نمی‌بیند. احساس انزوای اجتماعی به معنای قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نیست؛ بلکه مبین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی است (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۶-۸۹ به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۹۶).

استرلین، تبیینی اقتصادی و جمعیت‌شناختی از بی‌تفاوتی ارائه کرده است. استرلین استدلال می‌کند که اعضای گروه‌های سنی بالاتر، از نظر اقتصادی رنج می‌برند و همین آن‌ها را نسبت به امور اجتماعی و

^۱ structural strain theory

^۲ Seeman

^۳ Powerlessness

^۴ Meaningless

^۵ Normlessness

^۶ Social Isolation

^۷ Strangement

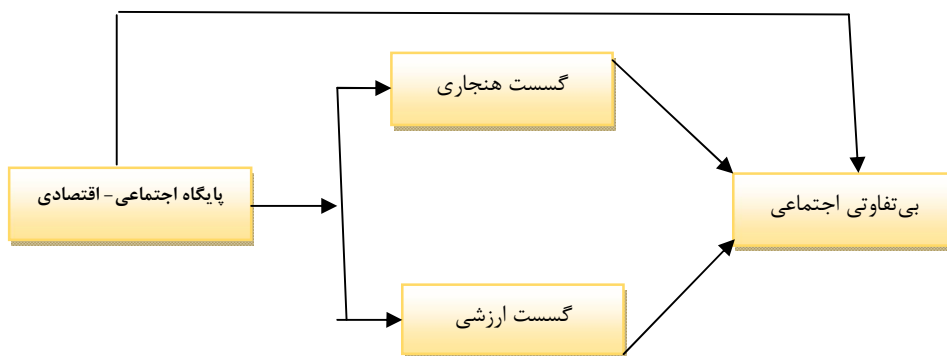
سیاسی سرخورده و بی تفاوت می‌سازد. لذا وی معتقد است که تمایلات و روندها در ارتباط با بی تفاوتی اجتماعی، تا اندازه‌ای تابعی از تغییرپذیری نسلی در زمینه بهزیستی و رفاه اقتصادی است. افراد طی فرایند اجتماعی شدن به دلیل ناتوانی و ناکامی در رقابت‌ها و دستیابی به آرزوهای اقتصادی، دچار سرخوردگی در امورات اقتصادی و اجتماعی از جمله بی تفاوتی می‌شوند (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶).

چارچوب نظری پژوهش

با نظر به چشم‌انداز وفاق اجتماعی و به تأسی از دستگاه نظری رابرت مرتن، بی تفاوتی جوانان، متأثر از "گسست بین فرهنگ و ساختارهای اجتماعی" در سطح کلان است که در سطح فردی به صورت "گسستن افراد از ارزش‌ها و اهداف فرهنگی و هنجارهای اجتماعی" نمود پیدا می‌کند. با نظر به شواهد میدانی، این رویکرد قادر به شناخت و تبیین بی تفاوتی در وضعیت‌های در حال گذار می‌باشد و از این لحاظ مناسب تجربی با مختصات جوانان در میدان مورد مطالعه دارد. به زعم مرتن، جوانانی که از متن جامعه به حاشیه رانده می‌شوند، دانشجویانی که از اهداف آموزشی و راه‌های رسیدن به آن صرف نظر کرده و ترک تحصیل می‌نمایند، از مصادیق چنین وضعیتی (بی تفاوتی) به شمار می‌آیند (مرتن، ۱۳۷۶: ۲۲۰).

با نظر به بافت سنتی میدان مورد مطالعه که با حضور همزمان مظاهر در حال گسترش زندگی مدرن و نشانگان سنت، فرهنگ و هویت قومی همراه است و با تغییراتی که به میانجی بالارفتن سطح تحصیلات، بهره‌مندی از مجاری نوین ارتباطی و اطلاعاتی در جهت‌گیری‌های ذهنی و کرداری جوانان حادث گشته است، نوعی شکاف فرهنگی و به تبع آن شکاف نسلی در جامعه پدیدار گشته است. همین فاصله، جوانان را با ابهام در زندگی فردی و اجتماعی مواجه ساخته و جدا افتادگی آنان را از جامعه در پی داشته است. علاوه بر این، از منظر مرتن و در چارچوب چشم‌انداز وفاق اجتماعی، الگوی کنشی بر حسب موقعیت افراد در نظام قشریندی جامعه تفاوت پیدا می‌کند که در پژوهش حاضر در قالب متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دیدگاه مرتن، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، حامل عناصر ساختاری است و جایگاه فرد را در سلسله مراتب اجتماعی مشخص می‌کند و نظام ارزشی در قالب انتظارات و تکالیف نقشی در پایگاه اقتصادی- اجتماعی تبلور پیدا می‌کند.

در شکل ۱ ارتباط متغیرهای یاد شده آمده است:



شکل ۱: مدل نظری تحقیق

فرضیه‌های پژوهش

- بین میزان گسست ارزشی جوانان و میزان بی تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؛ هرچه گسست ارزشی در جوانان بیش تر باشد، میزان بی تفاوتی اجتماعی جوانان بیش تر است.
- بین میزان گسست هنجاری جوانان و میزان بی تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؛ هرچه گسست هنجاری در جوانان بیش تر باشد، میزان بی تفاوتی اجتماعی جوانان بیش تر است.
- بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی جوانان و میزان بی تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؛ جوانانی که از پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالایی برخوردارند، میزان بی تفاوتی اجتماعی کم تر است.

روش‌شناسی پژوهش

تعاریف نظری و عملیاتی سازی متغیرها

بی تفاوتی اجتماعی

نوعی ناهم‌نوایی اجتماعی است؛ وضعیتی که در آن افراد، اهداف مورد قبول جامعه و وسایل نیل به آن‌ها را نمی‌پذیرند. در این حالت، فرد با موقعیتی متناقض روبرو می‌شود که طی آن از یک سو، از نظر اخلاقی خود را مجبور به عدم استفاده از ابزار غیرقانونی می‌بیند و چون راه دیگری را متصور نمی‌بیند، احساس ناکامی، سرخوردگی و سپس شکست می‌کند و در نهایت با بهره‌گیری از ساز و کار گریز، خود را با انزواگرایی و بی تفاوتی نمایانگر می‌سازد (مرتن، ۱۹۶۸: ۴۱-۴۰). بی تفاوتی، حالتی است که فرد به طور

آگاهانه نسبت به مسائل محیطی، انسانی و هیجانی حیات اجتماعی خود، دچار بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی می‌گردد. در این پژوهش به تأسی از مطالعات تجربی (نوابخش و میرزاپوری، ۱۳۹۴؛ قاضی زاده، ۱۳۹۴؛ مسعودنیا، ۱۳۸۰؛ عبداللهی، ۱۳۸۳ و تبریزی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰) بی‌تفاوتی اجتماعی در ابعاد ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) عملیاتی و در سطح ترتیبی سنجش شده است:

الف) بُعد ذهنی (شناختی): ناظر بر عدم لحاظ کردن دیگران و اجتماع در پنداشت، فهم و احساس فرد است. این بُعد در قالب ۱۹ گویه (بی‌اعتنایی نسبت به خانواده و آشنایان، سرنوشت و آینده جامعه، مسائل و مشکلات جامعه، نداشتن حس دلسوزی در برابر گرفتاری و مصیبت دیگران، احساس پوچی، بی‌تفاوتی در برابر محیط زیست، عدم تمایل به شرکت در جلسات و مباحث سیاسی و...) در سطح ترتیبی اندازه‌گیری شده است.

ب) بُعد کنشی (عینی): اجتناب و دوری‌گزینی فرد از اعمال و کنش‌های مشارکتی مبتنی بر اعمال نوع‌دوستانه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است؛ افراد در این وضعیت از مجموعه فعالیت‌ها و کنش‌های مرتبط با منافع عمومی اجتناب می‌ورزند. این بُعد در قالب ۱۵ گویه (مقابله و برخورد عملی نسبت به مسائل اجتماعی، کمک‌رسانی به سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان، کمک به فرد حادثه دیده، کمک به مستمندان و افراد در راه مانده، اهدای خون، اقدام برای مصالحه بین طرفین دعوا، اقدام عملی در برابر مسائل و مشکلات زیست محیطی، رعایت حقوق دیگران، ضمانت مالی همسایگان و دوستان، همکاری فعالانه در انجمن‌های مدنی، تلاش عملی برای حل مشکلات اطرافیان، مشارکت در امور عمومی محله، و...) در سطح ترتیبی سنجش شده است.

گسست ارزشی

از نظر مرتن، گسست ارزشی، جدا افتادگی از ارزش‌های رهنمودی حاکم بر رفتار عموم اعضای یک جامعه یا گروه مشخص است (گروثرز، ۱۳۷۸: ۱۲۱). در پژوهش حاضر به تأسی از مطالعه تجربی (عبداللهی و میرزایی، ۱۳۸۸) اهداف فرهنگی در ابعاد چهارگانه سیاسی (اهمیت قائل شدن برای کسب قدرت و مقام، نظارت و مدیریت)، اجتماعی (اهمیت قائل شدن برای احترام و اعتبار اجتماعی، انجام خدمت اجتماعی و داشتن زندگی آبرومندانه)، اقتصادی (اهمیت قائل شدن برای کسب پول، داشتن زندگی مرفه، موفقیت اقتصادی، حسابگری و عقلانیت، خطر پذیری و مادی‌گرایی) و فرهنگی (اهمیت قائل شدن برای کسب دانش، کسب شناخت و رستگاری اخروی) در سطح ترتیبی اندازه‌گیری شده است.

گسست هنجاری

از نظر مرتن، هر گروهی ناگزیر است اهداف فرهنگی خود را با مقرراتی منطبق کند که ریشه در نظام رسوم اخلاقی یا نهادها دارد و این مقررات بیانگر راه و روش‌های مجاز حرکت به سوی این هدف‌هاست. این هنجارهای نظم‌دهنده ضرورتاً با هنجارهای فنی و کارآمد یکی نیستند، بلکه مربوط به احساس‌های ارزشی نهفته در آن است (مرتن، ۱۳۷۶: ۴۳۲). گسست هنجاری، ناظر بر بی‌اعتنایی و جدا افتادگی از راه‌ها، وسایل و اسباب حصول به اهداف فرهنگی است که معمولاً در هر فرهنگی تنظیم شده و مشروعیت آن‌ها از سوی سیستم فرهنگی مشخص شده است. در پژوهش حاضر، وسایل نهادی به لحاظ تحلیلی در قالب چهار نوع فرهنگی (دسترسی به امکانات آموزشی، تمایل به ادامه تحصیل، کیفیت اوقات فراغت، داشتن مدارج مهارتی و مشارکت انجمنی و...)، سیاسی (شرکت در انتخابات، راهپیمایی‌ها، عضویت و همکاری با تشکل‌ها و احزاب سیاسی، نوشتن مطلب در نشریات سراسری، سابقه نامزدی در انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا، قانون‌گرایی و...)، اجتماعی (کمک به نیازمندان، پرداختن به کارهای عام‌المنفعه اجتماعی، روابط اجتماعی با دوستان و خویشاوندان و همسایگان، ورزش کردن، دسترسی به امکانات درمانی و بهداشتی، مسکن و سرپناه و...) و اقتصادی (داشتن مهارت لازم برای اشتغال، دنبال کردن راه‌های مقبول کسب درآمد، داشتن سرمایه برای به راه انداختن کسب و کار، داشتن شغل و...) عملیاتی و در سطح ترتیبی اندازه‌گیری شده است.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی

افراد یک جامعه از نظر میزان دارا بودن "عوامل با ارزش اجتماعی" در لایه‌های گوناگون قرار گرفته‌اند؛ در لایه‌های بالا افراد برخوردار از عوامل با ارزش اجتماعی قرار گرفته و در لایه‌های پایین‌تر از میزان دارا بودن این عوامل کاسته می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۲). این متغیر در ابعاد ذهنی و عینی عملیاتی و در سطح ترتیبی مورد سنجش قرار گرفته شده است. بُعد عینی، وضعیت موجود و واقعی فرد را می‌سنجد. منظور از بُعد ذهنی، تخمین طبقه اجتماعی یا پنداشت پاسخ‌گو از جایگاه خود در ساختار اجتماعی است.

برای بالا بردن اعتبار پرسش‌نامه، ابتدا اعتبار صوری سؤالات با بهره‌گیری از نقطه نظرات و مشاوره با صاحب نظران مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این، در تدوین سؤالات یا گویه‌های مقیاس‌های اصلی از سؤالات مشابهی که در پرسشنامه‌های فراگیر مورد استفاده قرار گرفته بود، استفاده شد. در مرحله بعد، از آن‌جا که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، نیاز به شاخص‌سازی بود، از روش اعتباریابی^۱ شاخص‌ها استفاده شد

^۱. validation

و از این طریق معرف‌های مناسب برای ساخت شاخص مورد استفاده قرار گرفت. برای سنجش اعتبار درونی شاخص‌های مذکور از روش تحلیل گویه، استفاده گردید. در همین راستا، همبستگی بین شاخص‌های ساخته شده و تک‌تک گویه‌ها و معرف‌های تشکیل دهنده آن مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به مثبت بودن همبستگی و معنی دار بودن آن در سطح ۰/۰۱ و بالاتر، شاخص‌های مربوط به متغیرهای مستقل و متغیر وابسته از اعتبار درونی برخوردار بودند. برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسشنامه از ضریب پایایی یا آلفا استفاده شد. جدول ۱ نتایج تحلیل پایایی را نشان می‌دهد:

جدول ۱: نتایج تحلیل پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

نام شاخص	تعداد گویه	آزمون پایایی
اهداف فرهنگی	۱۵	۰/۸۱۳
وسایل نهادی	۴۸	۰/۷۴۷
بی‌تفاوتی اجتماعی	۳۴	۰/۷۹۹
بُعد ذهنی پایگاه اجتماعی	۸	۰/۷۲

این پژوهش در چارچوب روش‌شناسی کمی و با استفاده از روش پیمایشی به انجام رسیده است. در پژوهش حاضر، از روش پیمایش مقطعی با دو هدف توصیف و تبیین استفاده شده است. در سطح توصیف، هدف نشان دادن تصویری از چگونگی جامعه آماری بر اساس متغیرهای مورد مطالعه به ویژه از نظر بی‌تفاوتی اجتماعی و گسست ارزشی و هنجاری می‌باشد. در سطح تحلیل یا تبیین، هدف یافتن روابط بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته و تلاش برای تبیین تغییرات متغیر وابسته بر اساس متغیر مستقل می‌باشد. در اغلب مطالعات پیمایشی، پرسشنامه متداول‌ترین ابزار گردآوری داده‌ها می‌باشد. در تحقیق حاضر نیز ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌ها به کار گرفته شده است.

جامعه آماری پژوهش جوانان مرد ۱۹ تا ۳۰ ساله شهر بوکان بود. در مورد انتخاب این طیف سنی باید گفت از آن‌جا که الگوی روابط اجتماعی جوانان در سنین پایین در وهله اول تحت تأثیر اجتماعات و گروه‌های نخستین شکل می‌گیرد، عمدتاً ماهیتی انتسابی و محولی دارد. این در حالی است که جوانان واقع در سنین ۲۰ سالگی به بالا به دلیل تجربه جامعه‌پذیری ثانویه و عضویت‌های متداخل، امکان بازاندیشی و بسط الگوهای روابطی و شبکه‌های تعاملاتی می‌یابند؛ امری که در سنین بالا، بویژه در ۵۰ سالگی به بالا کم‌رنگ و با مقاومت در مقابل تغییر الگوهای روابط اجتماعی تثبیت شده و انتسابی همراه است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۱). طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، شهر بوکان (بخش مرکزی) ۱۹۳۱۵۱ نفر جمعیت دارد که از این تعداد

۳۰۰۲۲ نفر (معادل ۱۵/۵ درصد) در رده سنی ۱۹-۳۰ سال قرار داشته‌اند. بر اساس فرمول کُوکران که در آن $t=1/96$ (تعداد اشتباه استاندارد برای ضریب اطمینان قابل قبول) و $S^2=0/25$ (واریانس پدیده مورد مطالعه) و $d=0/05$ (دقت احتمالی مطلوب) بوده است، حجم نمونه ۳۷۹ نفر به دست آمد.

$$n = \frac{30022 \times (1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)}{30022 \times (0.05)^2 + (1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)} = 379$$

برای مقابله با نقص پوشش و بی‌جوابی ۴۰۰ پرسشنامه گردآوری شد. در این پژوهش با مدنظر قراردادن محدودیت زمانی و مسئله دسترسی به چارچوب نمونه‌گیری یا فهرست جوانان و همچنین لحاظ نمودن متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی، ابتدا روش نمونه‌گیری "احتمالی خوشه‌ای چندمرحله‌ای" مورد توجه قرار گرفت. با توجه به اینکه واریانس پدیده مورد مطالعه (۰/۰۵) در نظر گرفته شده است و نیمی از جمعیت دارای یک صفت می‌باشند، در داخل خوشه‌های انتخابی، نمونه‌گیری از نوع تصادفی مطابق استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

ویژگی‌های جمعیتی

جمعیت نمونه این پژوهش بین ۱۹ تا ۳۰ سال قرار دارد. میانگین سنی افراد نمونه ۲۴/۵۱ سال بوده است. ۱۷ درصد کمتر از دیپلم، ۱۵ درصد دارای مدرک دیپلم، ۱۰ درصد دارای مدرک کاردانی، ۳۸ درصد دارای مدرک کارشناسی، ۱۶/۵ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۳/۵ درصد دارای مدرک تحصیلی دکتری بوده‌اند. به لحاظ وضعیت منزل مسکونی، ۵۸/۲۵ درصد دارای منزل ملکی، ۳۲ درصد استیجاری و ۳/۲۵ درصد دارای منزل سازمانی بوده‌اند. از نظر وضعیت اشتغال، ۲۶ درصد بیکار، ۳ درصد محصل، ۵۸ درصد دانشجو، ۳/۵ درصد کارمند، ۳ درصد سرباز و ۶/۵ درصد دارای شغل آزاد بوده‌اند. به لحاظ پایگاه اقتصادی- اجتماعی، ۳۶ درصد در پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین، ۴۹/۵ درصد متوسط و ۱۴/۵ درصد دارای پایگاه بالا بودند.

توصیف آماری شاخص و ابعاد بی تفاوتی اجتماعی جوانان

جدول ۲، میانگین و انحراف معیار شاخص و ابعاد بی تفاوتی اجتماعی جوانان را نشان می‌دهد. بر مبنای نتایج به دست آمده، در ۴۱ درصد از افراد نمونه، بی تفاوتی اجتماعی پایین، در ۳۰ درصد متوسط و در ۲۹ درصد بالا بوده است. میانگین بی تفاوتی اجتماعی معادل ۴۸/۳ درصد است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ پایین ارزیابی می‌شود. در میان ابعاد بی تفاوتی اجتماعی، میانگین بُعد عینی بیش تر از بُعد ذهنی بوده است.

جدول ۲: آماره‌های شاخص^۱ تشکیل دهنده بی تفاوتی اجتماعی

آماره‌ها		ابعاد بی تفاوتی اجتماعی
انحراف معیار	میانگین	
۶/۵۹۷	۴۰/۸	بی تفاوتی ذهنی
۸/۶۳۳	۵۵/۸	بی تفاوتی عینی
۱۲/۶۱۶	۴۸/۳۳	شاخص بی تفاوتی اجتماعی

توصیف آماری متغیرهای مستقل

بنا بر اطلاعات جدول ۳، میانگین گسست ارزشی ۴۳/۸ درصد است که پایین ارزیابی می‌شود. در میان ابعاد گسست ارزشی، بیشترین گسست مربوط به اهداف سیاسی (۵۸ درصد) بوده و پس از آن گسست اهداف اقتصادی (۴۳/۷ درصد)، اجتماعی (۴۰/۵ درصد) و اهداف فرهنگی (۴۰/۲) قرار گرفته‌اند. همچنین، میانگین گسست هنجاری ۶۴/۶ درصد است که در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. در میان ابعاد شاخص گسست هنجاری، بالاترین میانگین مربوط به گسست از وسایل سیاسی (۷۴/۲ درصد) بوده و پس از آن گسست از وسایل اجتماعی (۶۰/۰۲ درصد)، وسایل اقتصادی (۵۲/۳ درصد)، و وسایل فرهنگی (۵۱/۷ درصد) قرار گرفته‌اند.

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصد شاخص متغیرهای مستقل

متغیر	گزینه‌ها	فراوانی	درصد خالص	متغیر	گزینه‌ها	فراوانی	درصد خالص
گسست ارزشی	پایین	۱۴۵	۳۶/۲۵	گسست هنجاری	پایین	۹۶	۲۴
	متوسط	۱۳۹	۳۴/۷۵		متوسط	۱۶۸	۴۲

^۱ به منظور سهولت فهم، شاخص‌ها بر مبنای مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده‌اند، صفر به معنای کمترین و ۱۰۰ به معنای بالاترین میزان بی تفاوتی اجتماعی است.

۳۴	۱۳۶	بالا		۲۹	۱۱۶	بالا	
۱۰۰	۴۰۰	جمع		۱۰۰	۴۰۰	جمع	
شاخص مرکزی	۶۴/۶	میانگین	شاخص مرکزی	۴۳/۸	میانگین	شاخص مرکزی	

تحلیل دو متغیره

بر اساس نتایج تحلیل‌های دو متغیره در جدول ۴، متغیرهای گسست ارزشی و گسست هنجاری، اثر افزایش‌دهی بر بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان دارند و متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی اثر کاهش‌دهی بر بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان دارد و روابط مذکور معنادار می‌باشد.

جدول ۴: ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با بی‌تفاوتی اجتماعی

متغیرها	ضریب کندال	سطح معناداری	کای اسکور	سطح معناداری
گسست ارزشی	۰/۳۷۳	۰/۰۰۰	۷۴/۵۴۶	۰/۰۰۰
گسست هنجاری	۰/۳۴۶	۰/۰۰۰	۷۹/۷۸۷	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	-۰/۱۳۳	۰/۰۰۰	۲۱/۵۸۷	۰/۰۰۰

تحلیل رگرسیونی چند متغیره‌ی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان

بر اساس داده‌های جدول ۵، یکی از متغیرهای مستقلی که روی بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان اثر مستقل داشته و بیشترین مقدار از تغییرات را تبیین می‌کند، متغیر گسست هنجاری است- ضریب بتای این متغیر از همه ضرایب بتا بیشتر و بیشترین اثر را بر روی متغیر وابسته داشته است. متغیر مستقل بعدی، گسست ارزشی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۲۶۳) بوده است. با اضافه شدن این متغیر به معادله رگرسیون، ضریب تعیین از ۰/۴۴۴ به ۰/۵۶۱ افزایش یافته است. این دو متغیر با هم حدود ۵۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی در مرتبه بعدی اهمیت و اثرگذاری قرار گرفته است. بدین ترتیب، فرضیه‌های اصلی مطرح شده در تحلیل رگرسیونی چند متغیره، تأیید و سه متغیر مستقل با هم ۵۸ درصد تغییرات بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان را تبیین می‌کنند.

جدول ۵: نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان

متغیر	B	Se	Beta	T	sig	R square change
گسست هنجاری	۰/۲۳۰	۰/۰۲۸	۰/۳۵۶	۸/۱۹۶	۰/۰۰۰	۰/۴۴۴
گسست ارزشی	۰/۶۲۱	۰/۱۰۸	۰/۲۶۳	۵/۷۶۵	۰/۰۰۰	۰/۵۶۱

۰/۵۸۲	۰/۰۰۰	-۳/۹۹۹	-۰/۱۷۰	۰/۱۸۷	-۰/۷۵۰	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
-	۰/۰۰۰	۵/۸۶۳	-	۶/۸۶۶	۴۰/۲۵۷	مقدار ثابت

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش در چارچوب چشم‌انداز وفاق اجتماعی و بر مبنای دستگاه نظری رابرت مرتن، در راستای توصیف و تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی فرضیاتی مطرح و مورد آزمون قرار گرفت. فرضیات تحقیق در سطح معناداری در مرحله اول بررسی، یعنی رابطه تک‌تک متغیرهای مستقل با میزان بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان، مورد تأیید قرار گرفتند - هر چند برخی از متغیرها رابطه ضعیفی با بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان نشان دادند. فرضیه‌ها در مرحله دوم تبیین، یعنی بررسی رابطه متغیرهای مستقل با بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله تحلیل رگرسیونی چند متغیره، نشان دادند که رابطه مستقل و معنادار و قابل قبولی با بی‌تفاوتی اجتماعی دارند. پس بر مبنای این تحلیل‌ها، این مباحث نظری پیش می‌آید که دستگاه مفهومی مورد استفاده در مفهوم‌سازی بی‌تفاوتی اجتماعی، تا چه اندازه قدرت تبیین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان را دارد؟ البته باید در نظر گرفت که سطح تحلیل در این تحقیق، خرد و واحد تحلیل آن فرد بوده و فرضیات مطرح شده نیز در این سطح بوده‌اند.

به تاسی از مرتن، بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان، در سطح خرد، حاصل "گسست از ارزش‌ها و اهداف فرهنگی" و "گسست از وسایل نهادی و نظام هنجاری" می‌باشد. بر این اساس، فرضیه‌های اول و دوم (ناظر بر رابطه گسست ارزشی و گسست هنجاری با بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان) در هر دو مرحله تبیین مورد تأیید قرار گرفت و معلوم شد که این دو متغیر یکی از معنادارترین و قوی‌ترین عامل‌های تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی در میان جوانان میدان مورد مطالعه می‌باشند. تأیید این فرضیه‌ها، معرف اعتبار علمی و ارزش عملی و کارآمدی دستگاه مفهومی مرتن در شرایط امروز جامعه ایران است. مطالعه تجربی کوثری (۱۳۸۶) نیز مؤید اثرگذاری نابسامانی و ناهنجاری در تکوین و شیوع بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه ایران می‌باشد.

در دیدگاه مرتن، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، حامل عناصر ساختاری است و جایگاه فرد را در سلسله مرتب اجتماعی مشخص می‌کند. یکی از فرضیه‌های تحقیق درباره رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی با بی‌تفاوتی اجتماعی بود. نتایج این بررسی نشان داد که بی‌تفاوتی اجتماعی در بین افراد متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا، ۳ برابر پایین‌تر از افراد متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین بود. رابطه پایگاه

اقتصادی- اجتماعی با بُعد عینی بی تفاوتی اجتماعی دو برابر بیش تر از بعد ذهنی بی تفاوتی اجتماعی می باشد. استرلین بر این باور است، افراد به دلیل ناتوانی و ناکامی در رقابت‌ها و دست‌یابی به آرزوهای اقتصادی دچار سرخوردگی در امورات اقتصادی و اجتماعی از جمله بی تفاوتی می شوند (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶).

با استفاده از آزمون فرضیات و مباحث نظری مطرح شده در قسمت‌های قبلی این فصل، اکنون می توان به عوامل بازدارنده بی تفاوتی اجتماعی جوانان پرداخت و بر اساس آن پیشنهادهایی را برای رفع عوامل تسهیل کننده بی تفاوتی اجتماعی جوانان مطرح نمود. البته روشن است که عوامل تسهیل کننده و بازدارنده ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و اغلب دو روی یک سکه اند.

بی تفاوتی اجتماعی، پدیده‌ای پیچیده و چند بُعدی است. در این پژوهش، بی تفاوتی اجتماعی در ابعاد ذهنی و عینی مورد سنجش قرار گرفت. هر چند در ۴۰ درصد جوانان مورد بررسی بی تفاوتی ذهنی و شناختی پایین بود، اما در ۶۰ درصد جوانان، بی تفاوتی ذهنی در سطح متوسط به بالا می باشد. به بیان دیگر، در پنداشت، فهم و احساس ۳۰ درصد از جوانان مورد بررسی، دیگران لحاظ نمی شوند و این احساس در ۳۰ درصد دیگر جوانان در حد متوسط است. بُعد عینی بی تفاوتی، ناظر بر میزان درگیری عملی جوانان در فعالیت‌ها و کنش‌های مرتبط با منافع عمومی است. بر مبنای یافته‌ها، در ۴۰ درصد از جوانان مورد بررسی، بی تفاوتی عینی در حد بالا، در ۲۷/۵ درصد متوسط و در ۳۲/۵ درصد پایین بوده است.

در چارچوب دستگاه مفهومی مرتن، الگوی رفتاری افراد، تابعی از شرایط و فرصت‌هایی است که جامعه برای آنان فراهم می کند و متغیرهای زیستی- روانی یا ذهنی- شخصیتی در الگوی رفتاری افراد جایگاه درخور توجهی ندارد (مرتن، ۱۹۶۸: ۲۶۰). پدیده‌های اجتماعی خصلتی جمعی و ساختاری دارند. بر این اساس، بی تفاوتی اجتماعی زمینه ساختاری دارد و نشانه ناهماهنگی ساختاری است که در سطح خرد و در سطح کنشگران به صورت بی تفاوتی نمود پیدا می کند.

یکی از ابعاد ناهماهنگی یا گسست بین کارکردهای این دو عنصر ساختاری، عدم پذیرش اهداف و ارزش‌های مرجح نظام فرهنگی از جانب جوانان و عدم دسترسی و یا عدم پذیرش وسایل و راه‌های نهادینه شده نیل به اهداف است. بر مبنای یافته‌ها، برای بخش قابل توجهی از جوانان مورد بررسی، گسست از ارزش‌های فرهنگی و راه‌های مورد پذیرش نیل به اهداف پدیدار گشته است. بنابراین، این وضعیت یک عامل ساختاری بازدارنده جدی بر سر درگیری اجتماعی جوانان به شمار می رود. بی تفاوتی و ناهمنا شدن با ارزش‌ها و هنجارهای متعارف در میان این گروه اثرگذار، می تواند وجه آسیب‌زای مضاعفی بخود بگیرد؛

انفعال جوانان می‌تواند بستری برای گرایش به مصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها باشد و آمارها نشان از شیوع مصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها در جوانان دارد. نتایج پژوهش نادری و دیگران (۱۳۸۸) مؤید آن است که شاخص‌های بی‌هنجاری مانند کاهش تسلط بر فرایندهای زندگی، احساس ناتوانی و عجز در برابر مشکلات، آینده نامشخص شغلی و بی‌هدفی در زندگی، بی‌تفاوتی اجتماعی را در نزد جوانان تقویت کرده است.

عناصر ساختاری زمانی می‌تواند مروج هم‌نوایی در جامعه باشند که ارتباط فعال و پویایی با محیط داشته باشند. بی‌تفاوتی اجتماعی نشانه آن است که ارتباط عناصر ساختاری با محیط جامعه دچار اختلال شده است. بنابراین، ضرورت دارد تا ساختار فرهنگی و سیاسی (به‌عنوان تعریف‌کننده نظام ارزشی متعارف) و ساختار اجتماعی و اقتصادی (به‌عنوان ترسیم‌گر راه‌ها و مجاری تحقق نظام ارزشی)، متناسب با تغییرات و اقتضائات محیطی، تغییرات لازم را پذیرا باشند و به تبع اقتضائات محلی، ملی و جهانی، بازاندیشی فعالانه-ای در نظام ارزشی و وسایل نهادی صورت پذیرد. آنچه در جامعه ایران حادث شده، تصلب عناصر ساختاری و عقب ماندن از نیازها و اقتضائات محیط جامعه و خرده فرهنگ‌ها و گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی از جمله جوانان است. یکی از نمودهای این گسست و اختلال، شکاف فرهنگ رسمی از فرهنگ غیر رسمی و شکاف نسلی است. این مسئله مؤید در برگیرنده نبودن عناصر ساختاری و به رسمیت نشناختن تنوع و تکثر و ذائقه و سلیقه‌های مختلف به‌ویژه در نزد جوانان است. تلقی غالب در جامعه ایران و بویژه در نظام ارزشی متعارف از جوانی به مثابه مسئله است و این نوع طرز تلقی به جای ایجاد گشایش برای جوانان و دیده شدن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جوانان، محدودیت آور است. نتایج تحقیقات در مورد جوانان ایرانی نشان می‌دهد که ناآشنایی با حقوق اجتماعی و فرهنگی و نداشتن انتخاب در بازآفرینی مدل رفتاری مرجع جوانان، در تقویت انفعال و احساس حاشیه‌نشینی اجتماعی آن‌ها مؤثر است (ذکایی، ۱۳۸۲: ۷).

از منظری دیگر، بی‌تفاوتی اجتماعی به مثابه یک الگوی رفتاری ناهم‌نوایانه در بین جوانان، نشانه ناهماهنگی بین عناصر ساختاری در جامعه است. ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه ایران جزیره‌ای عمل می‌کنند. ناهماهنگی ساختارهای مذکور اتلاف منابع و ناکارآمدی ساختاری را تشدید نموده است. برای نمونه، می‌توان به ناهمخوانی و انطباق پایین محتوای آموزشی و نظام پذیرش دانشجوی در آموزش عالی با بازار کار و نیازهای جامعه اشاره نمود که سرخوردگی و ناکامی را در نسل جوان تشدید کرده است. امروزه به میانه‌جی توسعه نظام آموزش عالی، سطح انتظارات و توقعات و دانش حرفه‌ای جوانان افزایش یافته است، اما محیط اقتصادی برای جوانان چندان مهیا نیست. جوانان تحصیل‌کرده خواهان به رسمیت شناخته شدن و مشارکت در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند، ولی با انسداد

ساختارهای مذکور مواجه اند. علاوه بر تمهیدات ساختاری فوق، تحقق پیشنهادات زیر در راستای تعدیل بی‌تفاوتی اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد:

۱- نهادهای مدنی سهم بسزایی در بسط تعلقات اجتماعی و پیوند و اتصال جوانان به جامعه دارند. نظر به پیشی‌گرفتن میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی در بُعد عینی بر بُعد ذهنی، ضرورت دارد تا محیط اجتماعی برای حضور و کنشگری جوانان بیش از پیش مهیا شود و با مهیا نمودن زمینه‌های ساختاری، جوانان به فعالیت در نهادهای مدنی ترغیب گردند.

۲- نظر به تأثیرپذیری بی‌تفاوتی اجتماعی از زمینه‌های ساختاری، میدان مورد مطالعه به لحاظ امکانات و برخورداری‌ها وضعیت مطلوبی ندارد و در ردیف شهرها و مناطق کم‌برخوردار محسوب می‌شود- همین مسئله گسست هنجاری را در میدان مورد مطالعه تشدید نموده است. کاهش نابرابری‌های اجتماعی و بسط عدالت اجتماعی، بسط تقسیم کار اقتصادی و اجتماعی به مناطق کم‌تر برخوردار و جذب در اقتصاد ملی در افزایش فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی جوانان و تقویت امید اجتماعی اثر بسزایی دارد.

۳- بر مبنای یافته‌ها، در میان اهداف و وسایل نهادی، بیش‌ترین گسست مربوط به بُعد سیاسی بوده است. همین مسئله گویای مهیا نبودن زمینه‌های ساختاری برای درگیر ساختن جوانان و ادغام آن‌ها در جامعه است. این مسئله می‌تواند بیگانگی سیاسی را تشدید نماید. با توجه به سطح بالای تحصیلات در جوانان مورد بررسی و بهره‌مندی آنان از سرمایه فرهنگی، مهیا نمودن زمینه‌های تبدیل سرمایه فرهنگی جوانان به سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی از طریق بکارگیری جوانان در مناصب اجرایی و اداری و مهیا نمودن فضای کسب و کار در جامعه ضروری به نظر می‌رسد. بکارگیری سیاست‌های ادغامی در تعدیل بیگانگی سیاسی و کم‌رنگ ساختن بی‌تفاوتی اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

۴- در چارچوب چشم انداز وفاق اجتماعی، هویت اجتماعی به مثابه نوعی چسب اجتماعی، مجرای اتصال و پیوند افراد به جامعه می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان داد که هویت‌های دینی و قومی اثرکاهنده‌ای بر بی‌تفاوتی اجتماعی دارد. با نظر به مخرج مشترک‌های فرهنگی، دینی و تاریخی، تقویت هویت‌های دینی و قومی (انعکاس نمادها و نشانگرهای فرهنگی و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اقوام در کتب درسی مقاطع مختلف تحصیلی و برگزاری جشنواره‌های فرهنگی) در تقویت تعلقات اجتماعی جوانان سهم بسزایی دارد.

منابع

- استونز، راب. (۱۳۸۸). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. مهرداد میردامادی. تهران: مرکز
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: کلمه
- بنی‌فاطمه، حسین و رسولی، زهره. (۱۳۹۰). "بررسی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن". جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیست و دوم، شماره ۱، صص ۲۶-۱.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت
- توفیقیان‌فر، علی‌حسن و حسینی، سید احمد. (۱۳۹۱). "بررسی بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (نمونه جوانان شهر یاسوج)". مطالعات جامعه‌شناختی جوانان. سال ۳، شماره ۸، صص ۴۵-۵۸.
- حسینی، سید ابراهیم، جلائی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۹۱). "بررسی رابطه سرمایه اجتماعی برون‌گروهی با هویت ملی جوانان (بررسی موردی: دانشجویان و غیردانشجویان اقوام ترک و کرد)". فرهنگ در دانشگاه اسلامی. شماره ۳، صص ۲۹۹-۳۱۸.
- دورکیم، امیل. (۱۳۸۴). تقسیم کار اجتماعی. باقر پرهام. تهران: مرکز
- زاهدی، محمد جواد و خضرنژاد، عمر. (۱۳۹۲). "نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده: بررسی نمونه‌ای دگرگونی ارزش‌های خانوادگی در شهر بوکان". مجله جامعه‌شناسی ایران. شماره ۳۰، صص ۶-۹۷.
- جلابی‌پور، محمدرضا و محمدی، جمال. (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نی
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه
- صداقتی‌فرد، مجتبی. (۱۳۹۲). بی‌تفاوتی اجتماعی (معناکاوی، بنیان نظری، سبب شناسی). اصفهان: بهتاپژوهش

- صداقتی فرد، مجتبی. (۱۳۹۰). "مطالعه بی تفاوتی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مورد پژوهش شهر تهران)". پایان نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- عباسی قادری، مجتبی. (۱۳۸۴). "بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی جوانان در شهر تهران". پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- عبدلهی، محمد و میرزایی، ابراهیم. (۱۳۸۸). "بررسی کنش تطابقی جوانان با محیط سیاسی-اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: استان ایلام)". شماره ۵۲، صص ۹۹-۱۲۵.
- قاضی‌زاده، هورامان و کیانپور، مسعود. (۱۳۹۴). "بررسی میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان)". پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، شماره ۹، صص ۷۸-۵۹.
- کاف، ای. سی؛ دبلیو، دی شاروک و دی دبلیو، فرانسیس. (۱۳۸۸). چشم‌اندازهایی در جامعه‌شناسی. بهزاد احمدی و امید قادرزاده. تهران: کویر
- کلانتری، صمد؛ ادیبی، مهدی؛ ربانی، رسول و سیروس احمدی. (۱۳۸۶). "بررسی بی تفاوتی و نوع-دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن". دانشور رفتار. سال ۱۴، شماره ۲۲، صص ۲۷-۳۵.
- کرایب، یان. (۱۳۸۹). نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی از پارسونز تا هابرماس. محبوبه مهاجر. تهران: سروش
- کوثری، مسعود. (۱۳۸۶). نظریه‌های آنومی اجتماعی. تهران: سلمان
- گروترز، چارلز. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی مرتن. زهره کسای. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
- مسعودنیا، ابراهیم. (۱۳۸۰). "تبیین جامعه‌شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی سیاسی". اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۶۵-۱۵۲، صص ۱۶۷-۱۶۸.
- مرتن، رابرت. (۱۳۷۶). مشکلات اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی. نوین پولایی. تهران: امیرکبیر

• مجیدی، امیر. (۱۳۹۱). "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشجویان پیام نور کردستان". پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران.

• محسنی تبریزی، علیرضا و صداقتی فرد، مجتبی. (۱۳۹۰). "پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)". جامعه شناسی کاربردی. دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۱-۲۲.

• محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۱). "آسیب شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه های دولتی تهران". پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی. سال ۸، شماره ۴، صص ۱۴۰-۱۱۹

• موسوی، میرطاهر. (۱۳۹۱). درآمدی بر مشارکت اجتماعی. چاپ اول، تهران: جامعه شناسان

• نوابخش، مهرداد و میرزاپوری، ولوکلا. (۱۳۹۴). "تحلیل جامعه شناختی تأثیر بی هنجاری بر بی تفاوتی اجتماعی؛ مطالعه موردی شهروندان شهر بابل". مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال ۷، شماره ۳، صص ۶۷-۵۳.

• نادری، حمدالله؛ بنی فاطمه، حسین و حریری اکبری، محمد. (۱۳۸۸). "الگوسازی ساختاری رابطه بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی". مجله علوم اجتماعی. سال ۶، شماره ۲، صص ۶۰-۲۹.

• یزدان پناه، لیلا. (۱۳۸۶). "موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی". رفاه اجتماعی. سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۱۳۰-۱۰۵.

- Ganse, H. (۱۹۹۲). "Political Participation and Apathy". Phylon. Vol ۱۳.
- Merton, R. (۱۹۶۴). "Anomie and Anomia and Social Interaction: Contexts of Deviant Behaviour". In Marshal Clinard(ed), *Anomies and Deviant Behaviour*. The Free Press, NewYork, pp. ۲۱۳-۲۴۲.
- Merton, R.K. (۱۹۶۸). "Social Theory and social structure". New York: Free press
- Sarfaraz, A, ahmed, sh. (۲۰۱۲). "Reasons for political interest and apathy among university students: A Qualitative study". Pakistan journal of social psychology, vol ۱۰, no, ۱, ۶۱-۶۷

- Seeman, M. (1909). **"On the meaning of alienation"**. American sociological review, vol. 24.

Social Apathy of the Youth and the Cultural-Social Rupture

(A Survey on Youth in Bookan City)

Omid Ghaderzade

Ph.D., Associate Professor of Sociology Department, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran

Mahdi Radman

Master Degree in Sociology, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran

Received: ۷ Feb. ۲۰۱۸

Accepted: ۲ Mar. ۲۰۱۸

Social apathy, as a social problem, presents a barrier to political and social participation. Hence, it becomes increasingly important to closely investigate the indifference among young people as one of the most influential groups in the social and political dynamism in the Iranian society. The current research is to study the extent and the dimensions of social apathy among the youth, from the perspective of social consensus, within the framework of Robert Merton's theoretical system. The study comprises a survey on ۴۰۰ young people aged between ۱۹-۳۰ whom were interviewed. The findings showed that social apathy is low in ۴۱% of the young people, moderate in ۳۰% and high in ۲۹%. Among the various dimensions of social apathy, objective indifference is rated higher than subjective social apathy. The multivariate regression analysis showed that the social apathy of the youth is directly related to the severity of the relationship with such variables as normative rupture, value rupture, and socio-economic status. The aforementioned variables account for ۵۸.۲% of social variation among the youth. Finally, the implications of the findings and the results of the research as pertinent to social and cultural policy-making have been discussed.

Keywords: Youth, Social Apathy, Value and Normative Rupture, Objective Apathy and Subjective Apathy